

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

ویژگی های شخصیت آیت الله سعادت پرور (ره) - ۱

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۷/۰۹/۲۳

کد سخنرانی: ۹۷۴-۱۳۹۷۰۹۲۳

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir



@nedayepakefetrat

فهرست

- ویژگی اول: برای تربیت نیرو و تربیت انسان ها جد و جهد شگفت انگیزی داشتند ۳
- ویژگی دوم: مبانی فکری و روشهای تربیتی و رفتار سلوکی ایشان همه بر اساس کتاب و سنت بود..... ۴
- ویژگی سوم: احترام و ادب در برابر اساتید ۸
- ویژگی چهارم: روش تربیتی؛ سعی می کردند فطرت انسان ها را بیدار کنند..... ۸
- درخواست ثبات قدم و خوف از عاقبت به شرّ شدن ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

مراسم بزرگداشت چهاردهمین سالگرد حضرت آیت‌الله سعادت‌پرور [است]. خداوند ان شاء الله روح این عبد صالح را از این مجلس خشنود کند و [ایشان] دعاگوی تمام عزیزان باشد و [خداوند] به همه عزیزان و رهروان راه الهی، توفیق عنایت کند صلواتی ختم بکنیم. صحبت کردن، تعریف و توصیف بزرگان از طرف کوچک‌ها، در واقع تنقیص و تحقیر بزرگان است و حالا شرایط طوری شد که ناچاراً این حقیر صحبت کند. بزرگواران [بزرگان] فرصت نکردند؛ قرار بود از محضر ایشان استفاده کنیم. حالا خواست خدا این شد.

عظمت این شخصیت عظیم، مرد الهی، عبد صالح را ما نمی‌توانیم درک کنیم؛ اما برخی از ویژگی‌هایی که ظاهر و بارز بود و هر فرد عادی هم می‌تواند این‌ها را بفهمد، بنده چند نمونه‌ای از آن را به مقداری که فرصت جلسه اجازه می‌دهد - ان شاء الله روحش کمک کند - عرض می‌کنم.

ویژگی اول: برای تربیت نیرو و تربیت انسان‌ها جد و جهد شگفت‌انگیزی داشتند

یکی از ویژگی‌های بارز ایشان این بود که برای تربیت نیرو و تربیت انسان‌ها، جد و جهد شگفت‌انگیزی داشتند. اصلاً تشنه بود که افراد را تربیت کند. حتی از این بابت خیلی سختی‌ها را تحمل می‌کردند. در آن بمباران‌های مخرب و وحشتناک رژیم صدام - که حتی بعضی‌ها هم دیگر در آن دور و برها رفتند و با این‌که اطراف منزل ایشان را بمباران می‌کردند و خیلی جاها تخریب شده بود و یک فضای خیلی وحشتناکی در قم حاکم بود، با وجود این - ایشان تکان نخوردند و همچنان با شرایط امنیتی هیچ فرقی نکرده بود. همچنان در آن اتاق کوچک خشتی و کلنگی می‌نشستند مبادا مثلاً یکی از شاگردانش بیاید و ایشان در خانه نباشد.

تابستان به اصطلاح مُضْعَف که مشهور است بعضی از آب و هواهای قم، بعضی وقت‌ها در تابستان که اهل قم هم گاهی تحمل نمی‌کنند با وجود این، یک بار دیده نشد که ایشان، حتی در آن آب و هوا بیرون بروند و در همان خانه خشتی کلنگی می‌نشست و یکی یکی برای افراد وقت می‌گذاشت و چه قدر با حوصله و با دقت. حتی اگر می‌دید کسی استعداد تربیتی ندارد، کاری می‌کرد و برنامه را جوری برای اش تنظیم می‌کرد که بلکه استعدادش در این قسمت شکوفا بشود. و خلاصه فوق‌العاده بود از این دلسوزی و تربیت. و می‌فرمودند که: «الحمد لله در نظام اسلامی

امور گوناگون، متولی‌های خاص خودش را دارد، اما این کار معرفتی تربیتی به این صورت، زمین مانده. حالا اشتغالات دیگران زیاد هست و نمی‌رسند این کار را از زمین بردارند. لذا ما وظیفه داریم امروز برای نظام اسلامی و جامعه اسلامی، نیرو تربیت کنیم.»

علی‌ای حال در این قسمت فوق‌العاده بود.

همین برنامه‌ها که الآن ملاحظه می‌فرمایید، به دستور ایشان شروع شد و ایشان وضع برنامه‌ها و مسائل را پیگیر می‌شدند. به هر حال بنده خیلی اشاره‌ای رد می‌شوم چون دیگر وقت نمی‌رسد.

ویژگی دوم: مبانی فکری و روشهای تربیتی و رفتار سلوکی ایشان همه بر اساس کتاب و سنت بود

از دیگر ویژگی‌های مهم و بسیار بارز ایشان این بود که مبانی فکری ایشان و روشهای تربیتی ایشان و رفتار سلوکی ایشان، همه و همه، بر اساس کتاب و سنت بود و از به کار بردن اصطلاحات پیچیده عرفانی و از این قبیل مسائل پرهیز می‌کرد. و ایشان معتقد بود که: «حقیقت عرفان ما و سیر و سلوک ما، در همان آیات و روایات و ادعیه است.» اصلاً اگر کسی کار شناسانه و متخصصانه به آثار این مرد بزرگ، مخصوصاً «جمال آفتاب» ایشان و «شرح حدیث معراج» ایشان با دقت تخصصی مطالعه کند خواهد دید که اصلاً این یک دور درس خارج، در مکتب حوزه امام صادق علیه السلام، درس خارج اخلاق عرفانی است و حالا بعدها آن طور که اهل فن تشخیص می‌دهند و نظر می‌دهند، شاید ده‌ها و چند دهه بعد معلوم شود که ایشان در این خصوص، چه انقلاب بزرگی کرده‌اند؛ آثار ایشان شاید بعد از چند دهه، آن طوری که اهل فن نظر می‌دهند، ظهور و بروز خواهد کرد. حالا چون مطلب مهمی است بنده مقداری از این مطلب را توضیح بیشتر عرض کنم ولو خیلی اشاره‌ای و گذرا.

البته مسئله به کار بردن اصطلاحات عرفانی و کلمات رمزی در مباحث سیر و سلوکی از سوی بزرگان گذشته، حُب امری است کاملاً طبیعی؛ برای این که خفقان جهنمی دشمنان اهل معرفت، آن قدر سنگین بوده، آن قدر سخت بوده که اصلاً امکان بیان این معارف و حقایق نبود و آن‌ها ناچار بودند این حقایق را در لفافه‌ها، عبارت‌های غامض و مغلق و رمز و رموزهای پیچیده به نسل‌های آینده منتقل بکنند. و لذا این بحث خاص خودش را دارد و دشمنی بر علیه معارف الهی و حقایق، خیلی سنگین است و این دشمنی نه فقط ریشه تاریخی دارد، بلکه ریشه نظام آفرینشی دارد و قرآن در این باره این طور می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ.»^۱ حالا ادامه آیه که بحث مفصل خودش را دارد. اصلاً ما این طور قرار دادیم برای هر نبی‌ای -نبی، آن سنبل واضح معرفتی است که با خدا در ارتباط است- دشمن از انس و جن. و اراده ما بر این بود و هست.

^۱ - «ای پیامبر، همان گونه که تو دشمنانی داری، ما برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن مقرر داشتیم.» سوره انعام، آیه ۱۱۲

در یک آیه دیگر می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ»^۱ ما از گنهکاران، بر هر نبی‌ای دشمن قرار دادیم و الی آخر. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي. قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ طُلُمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ. فَقَالَ لَهُ اسْتَكَبَرْتَ فَلَعَنَهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ حَمْسَةً وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ. فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ»^۲

حدیث طولانی است و مفصل و در کتاب شریف اصول کافی، هفتاد و پنج لشکر را برای عقل و جهل آورده است. حاصل کلام این است که خداوند وقتی به عقل دستور داد برو، رفت، و وقتی گفت بیا، برگشت. و اما جهل را که خلق کرد آن رفت، اما برگشت را اطاعت نکرد. حالا بحث طولانی است بگذریم. عرض بنده این نکته بود که وقتی خداوند برای عقل، هفتاد و پنج لشکر عطا فرمود - لشکرها را امام رضوان الله علیه در کتاب «شرح جنود عقل و جهل» مفصل توضیح داده و جا دارد یک دور آن‌ها مطالعه بشود، خیلی عالی است - جهل، عداوت خود را در درون گرفت؛ یعنی یک عداوت ریشه‌داری در جهل، بر علیه عقل، آن‌جا ایجاد شد و بعد ادامه بحث را روایت مفصل باز می‌کند، بعد حسودی کرد، بعد از خدا هفتاد و پنج لشکر خواست که با عقل جنگ کند. در روایات و آیات فراوان است این که دشمنی با معارف و حقایق توحیدی و الهی، یک دشمنی ریشه‌داری هست که البته خدا سرش را هم فرموده است؛ برای این که در این عالم که عالم تضاد است، در این عالم که عالم ساختار است - البته عالم‌های بالاتری وجود دارد - انسان در این فضای فتنه‌ها و امتحانات، به هر حال یا بهشتی ساخته بشود یا جهنمی.

پس خفقان‌ها خیلی سنگین بود. حالا تاریخ معصومین علیهم السلام و جریان عاشورا و غیره را که خیلی واضح است که این دشمنی چه قدر سنگین است. وقتی این دشمنی‌ها بر امام معصوم علیه السلام، در کربلا با آن جسارت اتفاق می‌افتد، بر شاگردان مکتب ایشان علیهم السلام که دیگر خیلی راحت‌تر می‌تواند چنین جنایت‌ها و اتفاقات واقع شود.

علی‌ای حال این که بزرگان گذشته ما، حقایق و معارف را با رمز بیان کرده‌اند، اقتضائات شرایط آن زمان را داشت، اما مباحث معرفتی این طور هم پیچیده و در رمز نیست. این مرد بزرگ سعی کرده که این نگاه به عرفان را - که تقریباً

۱- و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم. سوره فرقان، آیه ۳۱

۲- «خدای عزوجل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانیین است پس بدو فرمود: پس رو او پس رفت سپس فرمود پیش آی پیش آمد خدای تبارک و تعالی فرمود: ترا با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم سپس جهل را تبارک و از دریای شور و تلخ آفرید به او فرمود پس رو پس رفت فرمود پیش بیا پیش نیامد فرمود: گردن کشی کردی؟ او را از رحمت خود دور ساخت سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد. چون جهل مکرم و عطاء خدا را نسبت به عقل دید دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد پروردگارا این هم مخلوقی است مانند من. او را آفریدی و گرامیش داشتی و تقویتش نمودی من ضد او هستم و بر او توانایی ندارم آنچه از لشکر به او دادی به من هم عطا کن...» اصول

یک معنای دست نیافتنی تلقی می‌شود - بشکند. تقریباً می‌شود گفت - البته جنسشان متفاوت است - [مشابه] همین کاری که شهید مطهری (ره) در قضایای فلسفه اسلامی کرد. قبل از این مرد بزرگ تا اسم فلسفه اسلامی می‌آمد همه وحشت می‌کردند. [شخص تا اسم فلسفه را می‌شنید] می‌گفت من که فلسفه نمی‌فهمم، من که درس نخواندم. با اینکه دانشجو یا طلبه بود.

یک فضایی درست کرده بودند که تا اسم‌اش بیاید از ابتدا بگوید من نمی‌توانم بفهمم چه اینکه به دنبالش برود. شهید مطهری آمد چه کار کرد؟ این مباحث پیچیده فلسفی را با یک زبان خیلی روان فراگیر کرد؛ در واقع یک انقلابی در بیان فلسفه اسلامی در جامعه بشری ایجاد کرد. نه تنها در کشور ما [بلکه] امروز ترجمه‌های کتاب‌های او در جهان، در کشورهای دنیا مورد توجه واقع می‌شود و اسلام و اندیشه‌ی اسلامی را [همه‌اشار]، حتی یک دانش‌آموز دبیرستان به راحتی می‌توانند فرا بگیرند. این که شهید مطهری به عنوان «معلم انقلاب» عنوان شد، بر اساس همان انقلابی بود که اتفاق افتاد. انقلاب در این فهم و و رقیق کردن و قابل فهم کردن و باز کردن یک ادبیات جدید در فلسفه‌ی اسلامی که در آن قفل شده بود و ورود به آن به این آسانی نبود. همین کار را این مرد بزرگ (استاد سعادت‌پرور)، که هر دو از شاگردان امام (ره) و شاگردان مرحوم علامه طباطبایی بودند، در مسائل تربیتی، عرفانی، سلوکی و معرفتی به کار برده است؛ یعنی اگر کسی با روش ایشان آشنا بشود، خواهد دید که آن عرفان این طور نیست که غیر قابل دسترسی باشد. بالاخره غرض از این مسائل، بندگی الهی است و راه بندگی اهل بیت علیهم السلام و کتاب و سنت، به زیباترین صورت این‌ها را روشن کرده است. و در خصوص این انقلابی که ما عرض می‌کنیم یک تحوّل عظیمی [است] که آن را اهل فن می‌فرمایند که در آینده می‌تواند اتفاق بیفتد این است که [با توجه به اینکه] دشمنان با سوء استفاده از این خفقان‌ها و تسلط بر جامعه‌ی اسلامی و شگردهای شیطانی و کثیفی که در ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی به کار می‌بردند، در بین علمای این علوم هم همین نوع اختلافات را ایجاد می‌کردند. ما قبل از انقلاب مخصوصاً در زمانهای خیلی دور، که به طور مثال بین فقهای بزرگوار با عرفا و عرفا با فلاسفه، و فلاسفه با متکلمین و بخش‌های مختلف از علوم دینی ما، اختلافات آن قدر سنگینی ایجاد می‌کردند که حتی همدیگر را تکفیر می‌کردند؛ البته آن فقهای صاحب معرفت و عرفای فقیه از این جنس نبودند. در تاریخ، بزرگان ما جایگاه خاص خودشان را دارند. اما در رده‌های عمومی جامعه، تحت عنوان مریدان، تحت هر چه که عنوان می‌کردند، بین این‌ها اختلافات خیلی وحشتناک بود. این اتفاقی (انقلاب) که بخواهد انجام بگیرد در واقع [اصلاح] آن نگاه برخی از فقها - نه فقهای اهل معرفت - که دیدگاه‌شان این است که ما مأمور به ظاهر احکام هستیم و دیگر این مسائل به باطن ربطی ندارد و برخی از مدعیان عرفان که ادعایشان این بود که ما ظاهر را می‌خواهیم چه کار کنیم! ما که با باطن سر و کار داریم و ظاهر مال عوام است و ما از ظواهر آزادیم و اصلاً در شأن ما نیست خواهد بود. و این اختلافات عجیب و غریبی که بین این‌ها ایجاد می‌کردند و بعد این‌ها را به جان هم می‌انداختند و این مصیبت‌هایی که بار می‌آوردند.

در این روش که این مرد بزرگ به کار برده است و اهل فن می‌فرمایند بعد از چند دهه ظهور و بروز خواهد کرد، در حوزه‌های ما به نوعی تربیت می‌کند که - ان شاء الله خدا این توفیق را بدهد - وقتی محصلین عزیز با این نگاه که وارد مسائل میشوند می‌بینند که این معارف بر اساس کتاب و سنت است و وقتی انس گرفتند [می‌یابند که] عرفان در همین جا

است. [در اینصورت با این بینش جدید] فقاہت را با باطن دنبال می‌کنند و آنهایی که از علوم فقاہتی برخوردارند می‌بینند این کتاب و سنت است که ما را توجه به باطن می‌دهد؛ یعنی دیگر این طور نیست که ضد هم باشند [یعنی] یک عارفی باشد و یک فقیهی باشد. عرفان همان مبنای آیات و روایات است و این ها کلام اهل بیت علیهم السلام است. [سخن] فلان عارف ناشناخته نیست؛ کلام مولا علیه السلام است، کلام امام حسین علیه السلام است. از طرف دیگر می‌بیند که اگر من عارف واقعی باشم و واقعاً معرفت الله داشته باشم [باید] حتی جزئی ترین مسائل ظاهری [شرعی] را بهتر از عوام رعایت بکنم. اگر واقعاً راست می‌گویی و خود را در محضر خدا می‌بینی، چطور امر خدا را به بهانه این که ظاهر احکام است کنار می‌گذاری؟.

فلذا فقیه وارسته اسلام شناس دقیق و وارد به احکام در عین حال عارف بالله است و عارف بالله در واقع فقیه بزرگوار است. می‌بینید چه انقلابی در این سیر خواهد بود؛ اگر اتفاق بیفتد. البته واضح است که چطور در انقلاب شهید مطهری در مسئله فلسفه اسلامی، زمینه های انقلاب بود و در واقع ایشان توانست این را سیستمی بکند؛ زمینه های این انقلاب را امام رضوان الله و خود علامه طباطبایی در فلسفه اسلامی ایجاد کردند و علاوه بر اینها زمینه های دیگر نیز مؤثر شدند. در نتیجه این زمینه ها آثار شهید مطهری یک ثمره و میوه قابل دریافت عاقله مردم شد.

در قضیه مسائل عرفانی هم اینطور نبود که این انقلاب را آیت الله سعادتمن پرور ابتدائاً انجام دهد؛ زمینه های انقلاب را بزرگانی مثل آخوند ملا حسین قلی همدانی ها، میرزا جواد آقای ملکی تبریزی ها، آیت الله سید علی قاضی رضوان الله علیه و آیت الله شاه آبادی ها، علامه طباطبایی ها آماده کردند و در راس آنها خود انقلاب اسلامی، این نظام مقدسی که امام رضوان الله علیه باز کردند.

خود امام رضوان الله علیه می‌فرماید که این انقلاب جرعه ای بود که اتفاق افتاد. دنبال این جرعه باید کار کرد. بایستی متخصصین امر تازه شروع به کار کنند. یکی از کارهای فوق العاده ای که انقلاب کرده است این است که آن خفقان ها را کنار زد، آن لوتی بازی ها و هرزگی ها، سلاطین جوری که قلدر بازی می‌کردند و شخصیت های عظیم معرفتی و علمی ما را در زندان ها، شکنجه گاه ها [به شهادت می‌رسانند]. حتی این قدر عداوت و کینه شان در حقایق زیاد بود که راضی نمی‌شدند که شهید بکنند، هیکل مبارکش را دوباره می‌سوزانند و آب می‌دادند که اثری از این ها باقی نماند. کتاب خانه هاشان را می‌سوزانند.

الحمد لله به برکت انقلاب این ها دیگر کنار رفته است. امروز هر کسی هر قدر توانایی دارد [می‌تواند از] این حقایق و معارف استفاده کند و عمیقاً داخل بحر برود. البته باز هم مسئولیت سنگین تر از این است که [چرا] نتوانستیم حق این آزادی و این فرصت را ادا بکنیم. البته عداوت دشمن به شکل های دیگر همچنان ادامه دارد؛ حالا دیگر چون می‌بینند کاری نمی‌توانند بکنند حداقل در منطقه می‌رود به بازی های سیاسی عجیب و غریب [می‌پردازد]، با کارهای فرعی و بچه گانه و خیلی چیزها به شکل دیگر مستعدین ما را مشغول بکند. الآن هم همان عداوت را به صورت دیگر [اعمال میکند] تا از ما فرصت سوزی کند. حالا از این مطلب بگذریم که مفصل هست. بنده یک نمونه ای عرض کردم که این

مرد بزرگ ثمره یک انقلابی را در [آثارش] سیستم سازی کرده است و تقریباً توانسته است مدون کند، منضبط کند و قابل ارائه برای مراکز علمی آموزشی و تربیتی ارائه بدهد. خوب این یک معنایی است که اهل فن، عظمت آن را توجه دارند.

ویژگی سوم: احترام و ادب در برابر اساتید

از ویژگی‌های دیگری که این مرد الهی داشتند احترام و ادب در برابر اساتیدشان بود. احترام فوق العاده عجیبی قائل بود. نسبت به امام امت عشق و علاقه و صف نشدنی داشتند. در رحلت امام، این مرد بزرگ قلبش آسیب دید. مدت‌ها جلسات تعطیل شد. از آسیب قلبی ایشان یک پرمردگی عجیبی در بین شاگرد هایش ایجاد شد تا به عمل جراحی کشید. سعی می‌کرد تربیت اش در جهت بینش‌گری‌های بصیرتی [باشد].

نسبت به علامه طباطبایی رضوان‌الله‌علیه نیز بسیار مؤدب بود. به طور مثال اگر در جمال آفتاب نگاه کنید می‌بینید که این اثر را به جای نسبت دادن به خودشان برگرفته از درس‌های اخلاقی علامه بیان کرده اند بعضی‌ها علامه را ندیده‌اند، فقط چهار تا کتاب از المیزان یا سایر جاها خوانده و چیزهایی به گوش‌شان رسیده است، از حقایق ناب آن برداشت کرده و بعد به نام خودشان کتاب می‌نویسند و سخنرانی می‌کنند، انگار که مطالب ناب و دست اول از خودشان است که به جامعه ارائه می‌دهند. بعضاً هم فضولی کرده، یک نقدی به علامه می‌زنند، تا اثبات کنند که من شخصیت خیلی فوق العاده‌ای هستم. اینها مریضی است. چقدر نفسانیات، انسان را بدبخت می‌کند.

«المیزان» خزینه معارفی است که متخصّصین می‌فرمایند دویست سال بعد که علم پیشرفت بیشتری کرد، تازه یک عده می‌فهمند که المیزان چه می‌گوید.

اما ادب فوق العاده ایشان به اساتیدشان، باعث می‌شود با وجود چنین انقلاب بزرگی، بگویند این‌ها از مرحوم علامه است و مال من نیست.

ویژگی چهارم: روش تربیتی؛ سعی می‌کردند فطرت انسان‌ها را بیدار کنند

ایشان روش تربیتی جالبی داشتند که بسیار گفتمانی است؛ یکی از این روش‌ها این بود که سعی می‌کردند فطرت انسان‌ها را بیدار کرده و طبابت کنند، زیرا اگر فطرت شکوفا شود، همه مسائل و امور زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و مدیریتی، از هر نوع و هر جنسی به برکت شکوفایی فطرت توحیدی باز خواهد شد و نظم پیدا خواهد کرد.

به طور مثال برای یک نفر حادثه‌ای پیش آمده و او را به بیمارستان برده‌اند. اولین چیزی که در آنجا اهمیت دارد این است که نبض او را بگیرند، که مرده است یا زنده، ایست قلبی کرده یا نه. اگر قلبش کار می‌کرد، طبابت‌های بعدی شروع می‌شود؛ اما اگر قلبش از کار افتاده و دیگر حیات ندارد، یک چسب زخم هم به او نمی‌زنند، حتی یک قطره آب هم به او نمی‌دهند و می‌فرستند سردخانه، چون همه امور مربوط به این هیكل، تحت الشعاع آن حیات و روح، مدیریت

می‌شود، اگر آن را از او بگیرید دیگر حیاتی برای این جسم نخواهد بود. حتی اگر تمام پروفورهای عالم و متخصصین استخوان، چشم و... بیایند، به درد او نمی‌خورد.

در مسئله نفس هم همین جور است. هیکل نفس که از جنس خودش است، این هیکل یک سایه‌ای است از آن هیکل نفس. هر چه ما این جا داریم سایه‌ای است از آنچه که در آن نفس است. مثلاً فرض بفرمایید این چشم چه قدر فوق العاده است؛ سیستم‌های پیچیده ساختارش، سلول‌هایش و اعصابش الی آخر و بخش‌های مختلف‌اش انصافاً فوق العاده پیچیده و دقیق است. اما ما تا حالا فکر نکردیم که دستگاه دیدن چه قدر پیچیده تر است. و این دستگاه نگاه کردن است که این قدر پیچیده است. دستگاه دیدن که در عالم نفس است، آن دیگر چه قدر فوق العاده است؛ چون ما این را داریم می‌بینیم می‌گوییم ها! این خیلی شگفت‌انگیز است و تخصص‌های چی می‌خواهد، در حالی که این بعد از یک مدتی به هر حال خاک می‌شود. اما دستگاه دیدن این جور نیست که بعد از مدتی خاک بشود؛ این از جنس نفس است از عالم خود [تنزل کرده است] یا گوش چه قدر حساس است و [با وجود تمام] این پیچیدگی‌ها و حساسیت‌ها و دقت کاری‌هایش این دستگاه گوش دادن است. سیستم شنیدن چه قدر فوق العاده است که این که الان دارد می‌شنود، یک سیستم [مخصوص به] خودش را دارد. بلا تشبیه مثلاً فرض بفرمایید در یک آینه‌ای، تصویر چیزی را نشان بدهند. می‌گوییم که آقا این آینه چقدر چیز جالبی است و دارد چیزی را نشان می‌دهد، می‌گوییم حالا این آینه که این قدر شفاف و فوق العاده است و این تصویر را نشان می‌دهد، بین خود آن حقیقت [و شیء خارجی] که آن جا است او دیگر چه خبری است. این که صورتی از آن شیء است خود او دیگر چه خبری است.

حال هیکل نفس - وقتی هیکل می‌گوییم برای این است که تشبیه معقول به محسوس باشد به این هیکل وجود مادی ما- با آن همه پیچیدگی و فوق العادگی‌اش، روح‌اش همان فطرت توحیدی است؛ اگر فطرت توحیدی شکوفا شد تازه نفس یک حیاتی پیدا می‌کند و از آن به بعد زندگی شروع می‌شود. پس تا فطرت مرده است، فطرت طبابت نشده و شکوفا نشده است نفس مثل جسمی است که روح ندارد؛ این همه سیستم درست است و جای خودش است، چشم سیستم‌های خودش را دارد و گوش همینطور و ظرافت‌های پوست و همه این‌ها درست جای خودش است ولی چه فایده.

بحث فطرت، یک بحث قرآنی است. امام رضوان‌الله‌علیه در فرمایشات‌شان در صحیفه نور، این انقلاب را، حرکت از درون جو شیده فطرت انسان‌ها می‌داند. بحث فطرت را بزرگان روی آن کار کرده‌اند و ریشه قرآنی دارد. بنده یکی دو نمونه حدیث در مورد تعریف فطرت عرض کنم تا ان شاء الله در بخش‌های بعد بحث [ادامه پیدا کند]:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ، كَذَلِكَ قَوْلُهُ «وَلَّيْنِ سَأَلْتَهُم مِّنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»^۱ فطرت یعنی چه؟ یعنی

^۱ - هر کودکی با سرشت‌خدایی به دنیا می‌آید. یعنی با این شناخت که خداوند عزوجل آفریدگار اوست. این است سخن خداوند که «اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؛ هرآینه می‌گویند خدا». (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲)

«عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ». حضرت، فطرت را این‌طور معنا می‌کند؛ فطرت آن عمیق‌ترین حقیقت وجودی انسان است که اگر باز شود «عَلَى الْمَعْرِفَةِ» آن وقت حس می‌کند «بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ» خداوند خالق او است.

ممکن است ما نعوذ بالله، نستعین بالله به‌طور مثال، خداوند را مثل بنای بزرگواری که ساختمان را ساخت و ول کرد و رفت دنبال کار خودش، ببینیم که فقط نامی از او باقی مانده است. در عالم هم چنین حسی داشته باشیم که خداوند انسان‌ها را خلق کرد و بعد رفت دنبال کار خودش و من هم دنبال کار خودم؛ اما اینکه حس کنیم الله خالق من است؛ مثل حس کردن گرسنگی و تشنگی و سردی و شادی‌ها؛ فطرت آنجا ظهور می‌کند و ثمره اش این زندگی [توحیدی را] می‌دهد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ^۱ «قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۲ در تفسیر آن آیه می‌فرماید: «فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ» [یعنی] در این آیه می‌فرماید «این انسان می‌رسد به این که او، رب اوست.» در رب و ربوبیت، یک بحث مفصلی که در جای خودش [باید بحث شود].

پس در این انقلاب عرفانی حضرت آیت‌الله سعادت‌پرور؛ فقها، عارفان حقیقی و عارفان حقیقی، فقهای حقیقی هستند. دیگر این‌طور نیست که کسی درس نخواند، با یک سری ریاضت‌های سنگین، خیالاتی پیدا کند و بگوید من به احکام احتیاج ندارم، نه این‌طور است و نه آن‌طور که کسی حفظیات و علوم نظری را بداند و بخواند و بعد بگوید من همه چیز را بلدم و می‌دانم و... این نوع تفکرات از بین می‌رود و آن وقت توحید در زندگی باز می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «التَّوْحِيدُ ظَاهِرُهُ فِي بَاطِنِهِ وَ بَاطِنُهُ فِي ظَاهِرِهِ ظَاهِرُهُ مُوْصُوفٌ لَا يُرَى وَ بَاطِنُهُ مُؤْجُودٌ لَا يَحْفَى يُطَلَّبُ بِكُلِّ مَكَانٍ وَ لَمْ يَخْلُ عَنْهُ مَكَانٌ طَرْفَةَ عَيْنٍ حَاضِرٌ غَيْرُ مَحْدُودٍ وَ غَائِبٌ غَيْرُ مَفْقُودٍ».^۳ اگر فطرت‌ها باز شد یک همچون فضایی در زندگی ایجاد خواهد شد؛ ظاهرش در باطن و باطن اش در ظاهر.

ما هر چیز مادی‌ای که می‌بینیم، ظاهر و باطنش جدا و غیر از هم است. مثلاً آهن، ظاهرش غیر از باطن و باطنش غیر از ظاهر است. باید آن را بشکافیم و کشف کنیم تا باطنش را بفهمیم. اما نور اینگونه نیست. در این مسجد یکی از

۱- سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا إِذَا سُئِلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَازِقُهُمْ. از امام باقر علیه السلام درباره گفته خدا «سرشتی که خدا، مردم را بر آن سرشته است» پرسیدم. فرمود: آنان را بر معرفت به ربوبیت خویش، سرشت و اگر چنین نبود، هنگام سؤال درباره پروردگار و روزی رسانشان، نمی‌دانستند چه بگویند «بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۷۹

۲- با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. سوره روم، آیه ۳۰

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله: [معنای] توحید آن است که ظاهرش، در باطن او و باطنش در ظاهر اوست. ظاهرش وصف کردنی و نادیدنی و باطنش، موجود و پنهان نشده است. در هر جا طلب می‌شود و هیچ جایی، حتّی يك لحظه از او خالی نیست. حاضر است؛ اما نه محدود، و غایب است، اما نه مفقود. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۱۰

موجودات، نور است که باطن و ظاهرش نور است و تفاوتی ندارد. زندگی با اهل بیت علیهم‌السلام قرار بود ما را به اینجا برساند، که با توحید زندگی کنیم. روح ما با فطرت توحیدی ما بود، اگر شکوفا می‌شد می‌فهمیدیم که «التَّوْحِيدُ» ظاهرش در باطنش، و باطنش در ظاهرش است. آن‌گاه «ظَاهِرُهُ مَوْصُوفٌ لَا يُرَى»؛ ظاهر هست؛ اما از آن ظاهرهای دیده‌شدنی نیست و «وَبَاطِنُهُ مَوْجُودٌ لَا يَخْفَى» باطن است، ولی مثل سایر باطن‌ها مخفی نیست. این‌ها الان برای ما، یک چیز محال به نظر می‌آید، فهمش سنگین است. تا صحبت از این حرف‌ها می‌شود، می‌گوییم من سر در نیاوردم و من نمی‌دانم چه می‌گویند.

جا دارد که ما به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، در زیارت عاشورا صدبار لعن کنیم. این به ما می‌فهماند که چه ظلم بزرگی به ما شده است. اگر یک فرد نابینا که هیچ نمی‌بیند به او بگویند فلانی، تو اتفاقاً چشم بینا داشتی، خیلی هم تیزبین بود؛ اما در بچگی، فلانی کاری کرد که چشم‌هایت کور شود، چه احساسی پیدا می‌کند؟!

ما نیز قرار بود زندگی‌مان آن‌گونه باشد. حالا اگر برای‌مان باز شود، که اینها نگذاشتند، ما را از فطرت جدا و محروم کردند و چه زندگی را از دست داده‌ایم، کینه‌مان به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر می‌شود.

مطلب دیگر مفصل است و سریع از این قضیه هم بگذریم و ظاهراً وقت هم دیگر تمام شد و بحث‌های دیگری بود از روش‌های محوری ایشان که در تربیت، مسئله‌ی مراقبه و محاسبه را محور قرار می‌دهند و بر اساس آن مراقبه، تمام برنامه‌های تربیتی را تنظیم می‌کنند و مطالبی که دیگر عرایض‌مان [را جمع بندی کنیم].

درخواست ثبات قدم و خوف از عاقبت به شر شدن

خداوند به ما توفیق و نعمت عنایت کرده که در نگاه تربیتی بزرگان قرار بگیریم؛ اما عالم طبیعت و عالم بشری طوری است که معلوم نیست، انسان تا آخر ثابت بماند یا نه. این خوفی است که همه انبیاء، او صیاء و اولیاء الهی علیهم‌السلام داشته‌اند و نکته‌های تربیتی دقیق دارد. بنابراین ما همیشه نگران هستیم و نمی‌دانیم تا آخرین لحظه عمر در این راه چه آفت‌هایی ما را تهدید می‌کند و آیا ایمان به محضر خدا تقدیم می‌کنیم، یا خیر.

بنابراین مولا علیه‌السلام می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَبَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كَبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ»^۱ ای بنی آدم از ابلیس عبرت بگیر، که عملش خیلی طولانی بود و مجاهده‌های مثال‌زدنی داشت؛ اما از آنجا فرو افتاد. «وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ» شش هزار سال، آن هم «عَبَدَ اللَّهَ» بود. تازه معلوم هم نیست «لَا يُدْرَى أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ» که این چند هزار سال، از سال‌های دنیا باشد یا آخرت. که اگر از سال‌های آخرت باشد، از میلیون هم می‌گذرد. در برخورد با این خودبزرگ‌بینی «عَنْ كَبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ» همیشه

^۱ - امام علی علیه‌السلام: از کاری که خدا با ابلیس کرد عبرت بگیرید؛ چه کار دراز مدت و کوشش‌های توان‌فرسای او را، به سبب لحظه‌ای تکبر، باطل ساخت. او شش هزار سال خدا را پرستش کرده بود که معلوم نیست آیا از سال‌های دنیاست یا از سال‌های آخرت. (نهج البلاغه، خ ۱۹۲)

نمونه‌های قرآنی، مثل مسئله بلعم باعور و هابیل و قایل به ما هشدار می‌دهد. بنابراین این مطلب قابل توجه است که این طور نیست که اگر کسی در این فضا وارد شد، همیشه تا آخر ماندگار است، بلکه باید ثبات قدم را از خدا طلب کند.

این عرصه از آن باب بود که اگر یک وقت کسی، ولو در این فضاها بود حتی سر یک سفره، عکس یک بزرگواری [را هم در با خودش داشت]، اگر یک وقت از راه عبودیت، از راه مباحث فطری تربیتی زاویه بگیرد چنین کسی را، ولو هر چند فوق العاده باشد، شخصیت و جایگاه خاصی هم در این فضا داشته باشد، این دیگر از نظر این جمع و از نظر این راه مطرود است. هر کس هر ادعایی بکند که ما در چنین فضاهایی هستیم یا در چنین فضاهایی بودیم و عکس ام این طور است و جلسه ام چنان است و فلان هم چنان است [مورد قبول نیست چرا که] این فضا، فضای ثبات قدمی است که از خدا باید بخواهیم؛ اگر کسی زاویه بگیرد، دنبال سیاهی بازی‌های غرب گرایانه باشد، مرید بازی باشد، دنبال نمی‌دانم غلو بازی‌ها و اغراق بازی‌ها، دنبال یک سری کارهای دکان بازاری، کشف و کرامات بازی، خود نمایی و از این قبیل کارها که زاویه‌ای از این فضا بگیرد ولو تو این فضا، بهترین شخصیتی بوده این فضا از او برائت می‌جوید و بنده به صراحت می‌خواهم عرض بکنم چون معلوم نیست آخرمان چه باشد اگر روزی جمع عزیزان حقیر را دیدند در این فضا زاویه گرفت دست بنده را بگیرند و پرت کنند آن طرف جوی. این راه، راه شوخی و بازی و دوست بازی و رفیق بازی و این چیزها نیست و این‌ها؛ راه بندگی، راه عبودیت و راه بزرگان [است]. شخصیت‌های عظیم خون دل‌ها خورده‌اند و عاشوراها [به پا شده]، زندان‌های امام کاظم‌ها علیهم‌السلام [بوده است] و عظمت‌ها و... الآن هم این فشارها و مشکلات، تا راه فطرت بعد این همه خون دل‌ها، می‌خواهد باز بشود.

این جا فقط راه، راه بندگی است، راه نفس شکنی است. این مسائل یک یادآوری بود که این را حضرت به ما یاد می‌دهد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «يَا عَبْدَ اللَّهِ أَحِبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغِضْ فِي اللَّهِ وَ وَالِ فِي اللَّهِ وَ عَادِ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا تُنَالُ وَلَا يَهُ اللَّهُ إِلَّا بِذَلِكَ وَ لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ وَ إِنْ كَثُرَ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ»^۱ این دیگر فرمایش صریح حضرت است که بغض فی‌الله، دوستی فی‌الله، رفاقت فی‌الله، دشمنی فی‌الله باید باشد. پس البته به ولایت خدا نمی‌رسد، مگر به همین؛ اگر زاویه از این فضا پیدا بشود آن وقت ربطی به این ولایت خدا و راه خدا ندارد، آن یک فرصت طلبی است. اصلاً کسی لذت طعم ایمان را نمی‌چشد، با وجود اینکه نماز و روزه زیادی هم انجام بدهد.

قرآن به صراحت می‌فرماید به پیامبر خدا [که این مطلب] دیگر تمام این مسائل را روشن می‌کند. در سوره انعام آیه پنجاه: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى

^۱ - ای بنده خدا! به خاطر خدا دوست بدار، به خاطر خدا نفرت داشته باش، به خاطر خدا دوستی کن، به خاطر خدا دشمنی ورز؛ زیرا دوستی خدا جز با اینها به دست نیاید و آدمی تا چنین نباشد طعم ایمان را نچشد هر چند نماز و روزه اش بسیار باشد. عیون الاخبار؛ جلد ۱؛ صفحه ۲۱۹

إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»^۱ به مردم بگوئید سیستم مدیریتی ما، از جنس پادشاهان نیست که با زر و زور و تزویر و این چیزها بخواهند مردم را در تسخیر خودشان [در آورند] «لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ» من به شما وعده نمی‌دهم، یک وقت نمی‌گویم که خزائن خدا پیش من است.

نگوئید که با خدا ارتباط دارید حالا ما یک مشکلی داریم یک دعا و فوت کن و [مشکل ما حل بشود]، خزائن پیش من نیست. «وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ» علم غیب نمی‌دانم. یک وقت نگوئید که این چون پیامبر خداست، دیگر [می‌داند] در خانه سفره من چه خبر است و ذهن ام را می‌خواند و [خبر میدهد] فلان جا چه شد. و من هیچ وقت نمی‌گویم علم غیب می‌دانم؛ آقا من فلان کار می‌خواهم انتخاب کنم این مصلحت است یا نیست و عاقبت این کارم چه خواهد شد [آیا] در این ضرر می‌زنم و این کار را نکنم یا منفعت میکنم و جلوتر از همه فوراً بروم و مجال به کسی ندهم. این ازدواج را بکنم آخر هم چه بشود و ازدواج نکنم آخر هم چه می‌شود و غیب‌گویی‌ها [و مسائلی از این قبیل]، ای پیامبر بگو! من اهل این ها نیستم «وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ» اصلاً ربطی به دین و توحید و عبودیت ندارد.

اتفاقاً بر عکس است؛ در راه توحید و دین و عبودیت، خدا اصلاً اراده کرده است تا با همین‌ها ما را خالص کند و بندگی‌ها ظهور و بروز بکند و گرنه این همه جنگ‌ها و [شهادت] این همه شخصیت‌های عظیم، این مصیبت‌ها [نقض غرض بود]. جنس راه را خدا در این جا قشنگ به ما روشن می‌کند یعنی چه: «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ» من نمی‌گویم که من ملک هستم؛ من بشری هستم مثل شما این ذهنیت‌های چنین و چنان را بگزارید کنار این «اتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» راه ما یک همچون راهی است؛ من تبعیت نمی‌کنم، مگر از هر چه به من وحی شده. راه این است؛ اگر علم غیب هم بدانم اگر کار ملک هم بکنم این‌ها به اذن خدا و در راستای تحقق این بندگی است و غیر از این هیچ هدف دیگری در این راه نیست و این لحظه جان دادن، یک مطلبی است که آن جا دیگر مسئله را باز خواهد شد.

و اما آن‌هایی که یک وقت برای این راه مشکل تراشی بکنند و بعضاً احياناً یک سوء نیت و یا سوء ادب نشان بدهند خوب آن‌ها را هم ما به خدا می‌سپاریم و این راه به کسی ربطی ندارد و این راه، راه بندگی است و دستورات اسلام و آیات، کتاب، سنت و خط سیری است که امام راحل و امروز مقام معظم رهبری به عنوان شاخص ولایت در تمام ابعاد زندگی مان، سیاست‌ها بر این اساس، بندگی‌ها بر این اساس است. و ان شاء الله از خدا ثبات قدم می‌خواهیم که در این راه لغزنده حساس، ان شاء الله خودش کمک کند و آخر همه را، ختم به خیر کند ان شاء الله. صلواتی را ختم کنیم.

^۱- بگو به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم بگو آیا نابینا و بینا یکسان است آیا تفکر نمی‌کنید. سوره انعام، آیه ۵۰

